



عدالت جهانی، نماد سیاست مهدوی

سید محمد کاظم طباطبائی

اشاره

شاید شیرین‌ترین میوه انقلاب عالم گیر امام مهدی (عج) عدالت باشد؛ آن هم عدالتی که مانند سرما و گرما تا اعماق خانه‌ها نفوذ می‌کند.

به راستی، عدالت مهدوی چگونه است و از نظر جغرافیایی، چه محدوده‌ای را شامل می‌شود؟ آیا فاصله طبقاتی بین افراد را از میان برمی‌دارد؟ آیا به رفع اختلاف فاحش بین فقیر و غنی می‌انجامد؟... همه این موارد، پرسش‌هایی است که در این نوشتار، پاسخ آن را می‌خوانیم.

روایت مشهور «یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً» ویژگی حکومت مهدوی را در دو محور اساسی بیان کرده است.

۱. گستره جهانی

۲. عدالت

هر دو ویژگی در روایات فراوان دیگری نیز مورد اشاره قرار گرفته است. درباره جهان‌شمولی قیام و انقلاب امام مهدی (ع) بسیار سخن گفته شده است، ولی سیاست‌های امام مهدی (ع) و به خصوص عدالت مهدوی که نماد اصلی انقلاب امام مهدی (ع) است، کمتر مورد بحث و کاوش قرار گرفته است.

عدالت، اساسی‌ترین، استوارترین، بنیادی‌ترین و شامل‌ترین عنوان در مبانی سیاسی امام مهدی(ع) است. از این منظر، عدالت مهدوی تنها با عدالت علوی قابل مقایسه است. نام مقدس امام علی(ع) چنان با عدالت در آمیخته که علی(ع) عدالت را تداعی می‌کند و عدالت علی را (اگرچه گستره منطقه حکومتی امام مهدی(ع) بسی فراتر از محدوده حکومت امام علی(ع) است).

بررسی عدالت مهدوی، بدون گذار از عدالت علوی، بحث کاملی نخواهد بود. همان‌گونه که بحث از مبانی سیاسی امام علی و امام مهدی(ع) بدون آشنایی با اصول و مبانی سیاسی اسلام و معارف حاکم بر تمامی جلوه‌های فکری و عملی اسلام ممکن نیست. چه، هر دو بزرگوار در صدد پی ریزی حکومتی الهی و منطبق بر قواعد و مبانی اسلامی بودند تا زمینه‌ساز حرکت و تکامل مردمان باشند.

اکنون با نگاهی گذرا به بحث عدالت و جایگاه آن در انقلاب امام مهدی(ع)، در صدد آن هستیم تا این ویژگی و نماد حکومت مهدوی را بر فراز آوریم و زمینه‌ها و جوانب آن را بررسی کنیم. باشد که با تلاش در راه گسترش عدالت در جامعه محدود خود (اداره خانواده، شهر و کشور اسلامی و زندگی فردی و اجتماعی خود) را به امام مهدی(ع) پیوند داده و بکوشیم با اهداف ایشان هماهنگ شویم.

عدالت ورزی در قرآن

عدالت از زیباترین واژه‌هاست که در نظام خلقت و در دین و شریعت مورد توجه تمام قرار گرفته و به آن توصیه شده است.

آیات فراوانی از قرآن به عدالت خواهی، عدالت‌ورزی و عدالت‌جویی تأکید کرده‌اند و عدالت در نظام هستی را به عنوان محور و اساس و رکن معرفی کرده‌اند.

﴿أَمْرٌ لِّأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾ (شوری/ ۱۱۵) ﴿وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء/ ۵۸) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (نحل/ ۹۰) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَائِنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ (مائده/ ۸) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ﴾ (نساء/ ۱۳۵).

عدالت‌ورزی و حاکم کردن عدالت، اگر چه مورد پذیرش همگان است، با وجود این، مورد تأکید شدید قرآنی نیز قرار گرفته است.

عدالت، هدف رسالت

در میان آیات مربوط به عدالت، آیه ۲۵ سوره حدید ارتباطی خاص با مبحث ما دارد.

قرآن کریم در بیان اهداف ارسال پیامبران(ع)، قیام به قسط و گسترش عدالت در میان مردمان را هدف اصلی آنان بیان کرده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حدید / ۲۵).

توجه جزئی به آیه شریفه، نمایانگر چند نکته است:

۱. «لام» در «لیقوم الناس بالقسط» «لام غایت» است و در صدد تبیین هدف و مقصود از ارسال پیامبران الهی است. بنابراین گسترش قسط و عدالت هدف اصلی و اولی پیامبران و دین است.

۲. آیه مبارک سوره حدید «لیقوم الناس بالقسط» است، «لیقیم الناس بالقسط» و یا «لیقیم فی الناس القسط». اقامه قسط و برپا داشتن دادگری در میان مردم هدف مهم و والایی است که برای ما دست نیافتنی جلوه می‌کند. هدف انبیاء(ع) بالاتر و والاتر از این غایت مقصود است. آنان وظیفه دارند به گونه‌ای مردم را بسازند که خود مردم به عدل و داد پردازند، نه این‌که تنها حکومت برای آنان عدالت برپای دارد. بنابراین اشاره آیه به آن است که پیامبران آمده‌اند تا مردم را به گونه‌ای بسازند تا همه آنان دادگر و عدالت‌ورز باشند.

۳. اشاره آیه به تفاوت میان فرهنگ و قانون است. ممکن است قانون عادلانه در جامعه‌ای وجود داشته باشد، ولی فرهنگ عدل و داد بر مردمان آن حاکم نباشد. وظیفه پیامبران(ع) برپایی جامعه‌ای عدالت‌محور به سبب رواج فرهنگ عدالت در آن است. این هدف بسی بالاتر و مهم‌تر از اجرای عدل و داد به وسیله حاکمان است.

نکته

امام مهدی(ع) تحقق بخش مقصود رسالت و اهداف پیامبران است. او می‌آید تا غایت و مقصود از رسالت پیامبران را سامان دهد. در دوران حکومت اوست که جامعه آرمانی پیامبران پا به عرصه وجود می‌گذارد و هدف از خلقت محقق می‌شود. بنابراین حال که «عدالت» و «جامعه عدالت‌محور» هدف اصلی از ارسال پیامبران است و امام مهدی(ع) نیز تحقق‌بخش اهداف رسالت است؛ پس لازم است امام مهدی(ع) جامعه‌ای مبتنی بر عدل و داد برپا کند تا این هدف پیامبران و دستور الهی تحقق پیدا کند.

تصویر عدالت مهدوی در روایات

هدف اصلی این نوشتار، کاوش در روایاتی است که به عدالت در زمان امام مهدی(ع) پرداخته‌اند؛ روایاتی نسبتاً گسترده که هر یک زاویه خاصی از عدالت مهدوی را بازگو کرده،

آرمان شهر اسلامی را تصویر نموده‌اند.

مطالعه این احادیث و بازگویی گوشه‌هایی از مطالب اشاره شده در آن‌ها به تبیین دقیق جامعه مهدوی یاری می‌رساند.

۱. یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً

این روایت از روایات بسیار مشهور در توصیف جامعه مهدوی است. نقل‌های گوناگون آن از پیامبر(ص) در کتاب‌های سنیان و مصادر حدیثی شیعی آمده است.

جالب این‌که این متن از معدود احادیثی است که تمامی چهارده معصوم(ع) آن را بیان کرده و بر فراز آورده‌اند. گزارش مفصل از تک تک روایات معصومان(ع) در وسع این نوشتار نیست؛ ولی مراجعه اجمالی به کتاب **کمال الدین** و کتاب **معجم احادیث الامام المهدي(ع)** این ادعا را اثبات می‌کند.

مصادر حدیثی فراوان سنی و شیعه این روایت را ذکر کرده‌اند. مهم این‌که بسیاری از کتاب‌های شیعی این متن را از طریق سنیان و با سلسله روایت مشهور آنان از پیامبر(ص) نقل کرده‌اند.

در اینجا و به عنوان نمونه، نام چهل کتاب را که از مصادر کهن شیعی و سنی هستند و تا قرن پنجم تألیف شده‌اند، به عنوان مصادر قدیمی بیان می‌کنیم.^۱

بررسی اسناد

گزارش‌های سنیان

متن سنن ابی داود به نقل از ابوسعید خدری معتبر است. اعتبار و حسن طریق آن در

۱. مصادر شیعی:

الاصول الستة عشر، ۱۵: الکافی، ۳۳۸/۱ و ۳۴۱ و ۵۲۶: کامل الزیارات، ۵۴۹. من لایحضره الفقیه، ۱۷۷/۴: علل الشرائع، ۹۸/۱ و ۱۶۱: عیون أخبار الرضا(ع)، ۱ و ۲۹۷: الخصال، ۳۹۶: الامالی، ۷۸ و ۴۱۹: التوحید، ۸۱ و ۸۲: کمال الدین و تمام النعمه، ۱۳۹ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۶۲: معانی الاخبار، ۱۲۴: کفایه الأثر، ۴ و ۶۰: روضه الواعظین، ۱۰۰ و ۲۵۵: کتاب سلیم بن قیس، ۱۸۴: المسترشد، ۶۱۴: دلائل الامامه، ۱۷۶ و ۳۶۸: کتاب الغیبه لنعمانی، ۶۱ و ۸۱: الفصول المختار، ۲۹۶ و ۲۹۷: الاعتقادات، ۹۵ و ۱۲۲: المزار، ۱۶۴: المسائل الجارودیه، ۱۱: رسائل فی الغیبه، ۱۲/۲: الارشاد، ۲/۳۴۰ و ۳۴۰: غیبه الشیخ الطوسی، ۱۴۰/۱۸۰: الاختصاص، ۲۰۹: کنزالفوائد، ۱۱۳: الامالی للطوسی، ۲۹۲ و ۳۸۲ و ۵۰۱: الغیبه، ۴۲ و ۴۶: تفسیر العیاشی، ۱/۱۵ و ۶۶ و ۲۵۴ و ۲۹۰: تفسیر القمی، ۲/۴۵ و ۳۱۷: بشاره المصطفی، ۱۱۵.

مصادر سنی:

مسند احمد: ۱/۹۹ و ۳/۲۷ و ۲۸ و ۳۶: سنن ابی داود: ۳۰۹/۲ و ۳۱۰ و ۳۱۱: سنن الترمذی: ۴/۲۲۳۱/۵۰۵: المستدرک: ۴/۴۴۲ و ۴۶۴ و ۴۶۵: المصنف لعبد الرزاق: ۱۱/۳۷۲ و ۳۷۳: المصنف لاین ابی شیبیه: ۸/۶۷۸ و ۶۷۹: مسند ابی یعلی: ۲/۲۷۵ و ۳۶۷: صحیح ابن حبان: ۱۵/۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸: المعجم الصغیر: ۲/۱۴۸: المعجم الاوسط: ۲/۱۵ و ۵۵: المعجم الکبیر: ۳/۵۸ و ۱۳۳/۱۰: تاریخ بغداد: ۱/۱۰۹ و ۳۸۷ و ۴۰۷/۹ و ۴۷۸.

برخی مصادر حدیثی سنی تأیید شده است.^۱

همچنین متن مسند احمد معتبر و حسن شمرده شده است.^۲

نقل امام علی(ع) از پیامبر(ص) که در سنن ابی داود (۱۰۷/۴) و مسند احمد (۹۹/۱) نقل شده نیز صحیح است.^۳

گزارش عبدالله بن مسعود از پیامبر(ص) که در سنن ابی داود و دیگر کتاب‌های حدیثی نقل شده است^۴ نیز صحیح یا حسن شمرده شده است.^۵

چند گزارش معتبر دیگر از این سخن نیز وجود دارد.^۶

این متن از ۱۸ تن از اصحاب پیامبر(ص) گزارش شده است:

۱. امام علی(ع)، ۲. امام حسن(ع)، ۳. امام حسین(ع)، ۴. ابوسعید خدری (از او بیشترین تعداد روایت معتبر در کتب سنیان نقل شده است)، ۵. عبدالله بن مسعود، ۶. ابو هریره، ۷. عباس بن عبدالمطلب، ۸. عبدالله بن عباس، ۹. عبدالله بن عمر، ۱۰. عبدالله الصدفی، ۱۱. حذیفه بن یمان، ۱۲. علی الهلالی، ۱۳. جابر بن عبدالله انصاری، ۱۴. سلمان فارسی، ۱۵. عبدالرحمن بن عوف، ۱۶. عمار بن یاسر، ۱۷. ابوظیفیل، ۱۸. تمیم الداری.^۷

با توجه به تنوع و گونه‌گونی افراد گزارش کننده، متن حدیث را می‌توان متواتر شمرد؛ چرا که توافق بر کذب میان این افراد ممکن نیست.

علاوه بر این، برخی از متون شیعه و سنی معتبر بوده و صحیح یا حسن و یا موثق شمرده شده‌اند:

اسناد متن در مصادر شیعی

گزارش‌های شیعی «یملأ الارض قسطاً و عدلاً» نیز متعدد هستند که برخی از آن‌ها معتبر (حسن یا صحیح) هستند.

متن منقول از امام کاظم(ع) سندی این‌گونه دارد:

۱. ابن القیم در کتاب المنار المنیف، ص ۱۴۴؛ ناصر الدین الالبانی در صحیح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۲، شماره ۶۶۱۲؛ همچنین مراجعه شود به المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث الصحیحه، ص ۱۷۴.

۲. رجوع شود به المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث الصحیحه، ص ۱۷۶ - ۱۷۹.
۳. همان، ص ۲۳۸.

۴. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۸، ص ۹۳؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۳ و...

۵. ناصرالدین البانی در صحیح الجامع الصغیر، ج ۵، ص ۷۰ شماره ۵۱۸۰؛ مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۲۴، شماره ۵۴۵۲ همچنین مراجعه شود به المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث الصحیحه، ص ۲۷۸.

۶. رجوع شود به کتاب المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث الصحیحه، ص ۲۹۷ - ۳۱۰ و ۳۱۲ - ۳۱۴.

۷. این اسامی از جلد اول معجم احادیث امام مهدی(ع) استخراج شده است. طبیعی است که با جستجوی بیشتر، اسامی افزون‌تری به دست بیاید.

«احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی(ره) قال حديثاً علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن ابی احمد محمد بین زیاد الازدی»^۱.

این سند معتبر است و با اختلاف نظر دربارهٔ ابراهیم بن هاشم، حسن یا صحیح شمرده می‌شود. متن نقل شده از امام رضا(ع) نیز وضعیتی این‌گونه دارد.

یعنی به اعتبار ابراهیم بن هاشم می‌بایست صحیح یا حسن شمرده شود. سند این متن همانند قبل است. تنها اختلاف در راوی اول است؛ یعنی ریان بن صلت به جای احمد بن زیاد آمده است.^۲

برخی گزارش‌های دیگر نیز تا حدودی مورد قبول هستند. مثلاً گزارش اصبع بن نباته از امام علی(ع) با دو سند به ما رسیده است. سند شیخ صدوق در کتاب غیبت مشتمل بر افرادی است که همه آن‌ها به استثنای مالک جهنی مورد اطمینان هستند.

مالک بن اعین جهنی نیز فی الجمله ممدوح بوده و تضعیف هم ندارد. بنابراین می‌توان آن را حسن شمرده (و یا به جهت حسن بن علی بن فضال آن را موثق دانست).^۳

اعتماد بر گزارش احمد بن اسحاق از امام عسکری(ع) و گزارش جناب عبدالعظیم حسنی از امام هادی(ع) نیز منوط به مبنای رجالی افراد است. در گزارش اول،^۴ تنها علی بن عبدالله وراث توثیق صریح ندارد. او استاد شیخ صدوق بوده و مورد ترضی او واقع شده است.

در گزارش، از امام هادی(ع)^۵ نیز محمد بن احمد شیبانی وجود دارد که وضعیتی همانند علی بن عبدالله وراق دارد. در این سند، سهل بن زیاد نیز وجود دارد که بسیاری از متأخرین احادیث او را پذیرفته‌اند.

نکاتی دربارهٔ روایت **یملأ الارض...**

جهانی سرشار از عدالت

۱. کمال الدین، ص ۳۶۸، شماره ۶.
۲. کمال الدین، ص ۳۷۶، شماره ۷.
۳. الغیبه طوسی، ص ۳۳۶، شماره ۲۸۲.
۴. سند روایت این‌گونه است: علی بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری (کمال الدین، ص ۳۸۴، شماره ۱).
۵. سند روایت این‌گونه است: محمد بن احمد الشیبانی(ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی عن سهل بین زیاد الادمی عن عبدالعظیم الحسنی (کمال الدین، ص ۳۷۷، شماره ۲).

نوید جهانی سرشار از عدالت، مهم‌ترین وعده‌ای است که درباره حکومت مهدوی بیان شده است. عدالت روح جامعه است و فراگیری عدالت و سرشاری و سرریزی آن در جامعه بهترین و مهم‌ترین دلیل برای انتظار ظهور است. این نوید از دو منظر قابل بررسی است:

۱. گستره جغرافیایی

عدالت مهدوی فراگیر است و تمامی زمین را در برمی‌گیرد. از این منظر، جامعه مهدوی قابل قیاس با هیچ جامعه‌ای نیست؛ چرا که تصور حکومتی این‌چنین فراگیر نیز در ذهن کسی نمی‌گنجد. حتی حکومت و خلافت پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) نیز گستره‌ای این‌چنین وسیع نداشته‌اند. عدالت‌محوری در تمامی زمین تنها با نام امام مهدی (ع) آمیخته است.

۲. شمول و شیوع عدالت

«ملت قسطاً و عدلاً» اشاره به سرشاری جامعه از موهبت عدالت دارد. دیگر تنها عدالت اقتصادی یا اجتماعی مورد نظر نیست؛ عدالت اداری و قضایی و فرهنگی نیز جزئی از آن است. این حدیث حتی بیش از اقامه عدل از ناحیه حکومت و امام (ع) را بیان می‌کند. «ملاً» دلالت بر کمال و مساوات دارد. مقصود از مملو آن است که ظرف و مظروف با هم برابر گشته‌اند و هیچ فضای خالی در ظرف باقی نمانده است.^۱

پس مقصود از پراکندن و پراکندن عدالت در جامعه آن است که عدالت در تمامی اجزا و لایه‌های جامعه ریشه دوانده و به فرهنگ عدالت در میان مردمان تبدیل شده است.

۲. رسول الله (ص): هو إمام تقی نقی بار مرضی هاد مهدی أول العدل و آخره یصدق الله عز و جل و یصدق الله فی قوله.^۲

مبدأ و منتهای عدالت

عدالت امام مهدی (ع) قابل قیاس با موارد دیگر عدالت‌ورزی نیست. بدین سبب، سیره ایشان را «اول العدل و آخره» خوانده‌اند؛ یعنی روشی که نه پیش از حضرت کسی قادر به انجام آن بوده است و نه امکان عدالتی برتر و کامل‌تر از آن وجود دارد.

۳. رسول الله (ص): یبعث الله رجلاً من رجلا من عترتی، فیملأ به الارض قسطاً و عدلاً کما ملتت ظلماً و جوراً یرضی عنه ساکن المسوات والارض، لاتدع السماء من قطرها

۱. رجوع شود به: معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۴۶.

۲. کمال الدین: صص ۲۶۴ - ۲۶۷، ح ۱۱.

شيئا الا صبته مرارا ولا تدع الارض من نباتها شيئا الا اخرجته، حتى يتمنى
الاحياء للاموات^۱.

رضایت عمومی

فطرت انسانی عدالت دوست و عدالت خواه است و حتی کودکی که هنوز قواعد بازی
در اجتماع را فرا نگرفته است، از ظلم و جور و بر او شده برمی آشوبد و به آن اعتراض
می کند.

برخی اندیشمندان غربی - و از جمله نیچه - عدالت را اختراع افراد بدبخت و
بیچاره ای می دانند که چون چنگال ندارند تا به روی دیگران بکشند، دم از عدالت خواهی
می زنند.^۲

نظر نیچه موارد نقض فراوانی دارد. کسانی که در اوج قدرت، عدالت محور بوده اند.
جامعه مهدوی نمونه کامل این افراد را نشان می دهد.

۴. رسول الله(ص): یخرج عند كثرة اختلاف الناس و زلازل، فيملاها عدلا و
قسطا كما ملئت ظلما و جورا، يرضى به ساكن السماء، و ساكن الارض، و يقسم
المال قسمه صحاحا.^۳

۵. رسول الله(ص): أبشركم بالمهدى يبعث في أمتي على اختلاف من الناس و
زلازل يملا الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما، يرضى عنه ساكن
السماء و ساكن الارض.^۴

۶. رسول الله(ص): ابشركم بالمهدى يبعث في امتي على اختلاف من الناس و
زلازل فيملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما يرضى عنه ساكن
السماء و ساكن الارض يقسم المال صحاحا فقال له رجل ما صحاحا قال بالسويه
بين الناس قال و يملا الله قلوب أمة محمد(ص) غنى و يسعهم عدله حتى يأمر
مناديا فينادى فيقول من له في مال حاجة فما يقوم من الناس الا رجل فيقول ائت
السدان يعنى الخازن فقل له ان المهدى يأمرك أن تعطيني مالا فيقول له احث
حتى إذا جعله في حجره و أبرزه ندم فيقول كنت أجشع أمة محمد نفسا أو عجز
عنى ما وسعهم قال فيرده فلا يقبل منه فيقال له انا لاناخذ شيئا أعطينا.^۵

۱. العمدة: ۹۱۸/۴۳۶.

۲. رجوع شود به: کتاب سیری در سیره ائمه اطهار، شهید مرتضی مطهری، ص ۲۶۱، که این گفتار را نقل و نقد کرده اند.

۳. دلائل الامامة: ۴۶۳/۴۷۱.

۴. الغيبة للطوسی: ۱۳۶/۱۷۸، بحارالانوار: ۲۳/۷۴/۵۱.

۵. مسند احمد: ۳۷/۳، کنز العمال: ۳۸۶۵۳/۲۶۱/۱۴، دلائل الامامة: ۴۷۶/۴۸۲.

۷. الامام الصادق(ع): لما اسرى بالنبي(ص) الى السماء قيل له: - لوصف القائم(ع) -
- يملأ الارض بالعدل و يطبقها بالقسط.^۱

۸. الامام علي(ع): الا و في غد - و سيأتي غد بما لاتعرفون - يأخذ الوالي من غيرها عمالها على مساوى أعمالها و تخرج له الارض أفاليذ كبدها، و تلقى إليه سلماً مقاليدها، فيريكم كيف عدل السيره و يحيى ميت الكتاب والسنة.^۲

۹. الامام علي(ع): اعلموا علماً يقينا أن الذي يستقبل قائمنا من أمر جاهليتكم... لينزع عنكم قضاة السوء، و ليقبض عنكم المراضين، و ليعزلن عنكم امراء الجور و ليطهرن الارض من كل غاش، و ليعملن بالعدل، و ليقومن فيكم بالقسطاس المستقيم، و ليتمنين أحياءكم رجعة الكرة عما قليل فتعيشوا إذن فان ذلك كائن.^۳

عدالت اجتماعی، قضایی و اداری

امام (ع) کارگزاران نااهل قضایی را بر کنار می‌کند و آنان که سیرت پسندیده دارند بر کار می‌گمارد.

سیره مدیریتی حضرت در برکناری عمال اداری - امراء الجور - همانند سیره امام علی(ع) در برکناری کسانی است که با مردم عدالت نمی‌ورزیدند.
در جامعه مهدی، هیچ نیرنگ‌بازی وجود نخواهد داشت و سیره او عمل بر مدار عدل و قوانین عادلانه خواهد بود.

عدالت - آرزوی همیشگی انسان‌ها - آن‌گاه که بر صدر نشیند و ارج ببندد، طبیعی است که مردگان نیز آرزوی بازگشت به آن دیار را داشته باشند.

۱۰. الامام علی(ع): ان الله تبارك و تعالی لن يذهب بالدنيا حتى يقوم منا القائم. يقتل مبغضينا و لا يقبل الجزیه و يكسر الصليب و الاصنام و يضع الحرب أوزارها و يدعو إلى أخذ المال فيقسمه بالسوية و يعدل في الرعيه.^۴

۱۱. الامام علی(ع): التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق المظهر للدين و الباسط للعدل.^۵

یکی از اوصاف امام زمان(ع) «بسط‌دهنده عدالت است. حضرت نه تنها خود عدالت می‌ورزد، بلکه می‌کوشد تا فرهنگ عدالت در میان مردمان را گسترش دهد.

۱. کامل الزیارات: ۱۲/۸۴۰/۵۴۷.

۲. نهج البلاغه: ۱۳۸/۲۱/۲.

۳. بحارالنوار، ۲۳/۱۲۰/۵۱.

۴. الخصال: ۱/۵۷۸، بحارالانوار: ۴۴۳/۳۱.

۵. کمال الدین و تمام النعمه: ۱۶۳۰۴.

۱۲. الامام الحسين(ع): يا بشر بن غالب، من أحبنا لا يحبنا الا الله، جئنا نحن و هو كهاتين، و قدر بين سبائتيه، و من أحبنا لا يحبنا الا للدنيا فانه إذا قام قائم العدل وسع عدله البر والفاجر.^۱

گستره عدالت

یکی از نکات جالب مورد اشاره در این روایت و روایت بعد، گستره عدالت مهدوی است. عدالت به عنوان یک حق عام، شامل همه افراد انسانی است و فقیر و غنی، کوچک و بزرگ، زن و مرد و حتی خوب و بد نمی‌شناسد. ممکن است شخصی فاجر باشد و با عصیان او امر الهی خود را مستحق دوزخ و عذاب نماید. انجام افعال ناشایست و فسق و فجور، اگرچه باعث دوری او از رحمت الهی می‌گردد، حق او را در برخوردار بودن از عدالت سلب نمی‌کند. بدین جهت در توصیف شمول عدالت مهدوی آمده است:

يعدل في خلق الرحمن، البرّ منهم والفاجر^۲

این فقره از روایت، یادآور عدالت علوی است که حتی شامل دشمنان او هم گشته است. عبیدالله بن حر جعفی از شجاعان کوفه بود که از حکومت امام علی(ع) گریخت و به معاویه ملحق شد و حتی در لشکرکشی معاویه در مقابل امام علی(ع) جنگید.

او آن‌گاه که شنید خانواده همسرش از غیبت و بدنامی او استفاده کرده و طلاق همسر او را گرفته و با دیگری کابین ازدواج بسته‌اند، به کوفه آمد و خدمت امام علی(ع) رسید و ماجرا را بازگفت. امام علی(ع) بدکرداری‌های او را گوشزد نمود و اعمال پیشین او را نکوهش کرد. عبدالله که به شقاوت خود معترف بود گفت: أیمنعنی ذلک من عدلک؟ آیا اعمال ناشایست من، من را از شمول عدالت علوی خارج می‌کند؟ امام(ع) جواب منفی داد و حق وی را به او بازگردانید. عبدالله پس از برخوردار شدن از عدالت امام علی(ع) دوباره به شام برگشت و به معاویه ملحق شد.^۳

۱۳. الامام الباقر(ع): إذا قام قائمنا فإنه يقسم بالسوية و يعدل في خلق الرحمان، البر منهم والفاجر.^۴

در این متن - و برخی متون دیگر - عدالت در کنار مساوات مورد اشاره و اعتنا قرار گرفته است. مقصود از مساوات در این متون این است که بیت‌المال که حق عمومی همه مسلمانان است باید به شکل مساوی در میان آنان تقسیم شود. ویژگی‌های شخصی و

۱. المحاسن: ۱۰۴/۶۱/۱، بحارالانوار، ۴۴/۹۰/۲۷.

۲. علل الشرایع، ص ۱۶۱، ح ۳.

۳. الکامل فی التاری، ج ۳، ص ۲۵.

۴. علل الشرایع: ۳/۱۶۱، شرح الاخبار: ۱۲۷۸/۳۹۷/۳، کتاب الغیبه للنعمانی: ۲۶/۲۳۷، بحارالانوار: ۲/۲۹/۵۱ و ۱۰۳/۳۵۰/۵۲.

اجتماعی و حتی سابقه مبارزاتی و مدیریتی سلب نخواهد شد که سهم بیشتری از بیت‌المال نصیب کسی شود.

امام علی(ع) نیز این سان عمل کرده و بیت‌المال را به گونه مساوی میان همه افراد تقسیم می‌نمود و خود نیز سهمی برابر با غلام سیاه دون پایه تازه مسلمان می‌گرفت. البته این مساوات بدین معنا نیست که ثروت همه افراد موجود در جامعه اسلامی یکسان باشد - همان‌گونه که برخی جامعه بی طبقه را فریاد می‌کردند - طبیعی است که در جامعه‌ای با اقتصاد سالم، هر فرد مطابق با فعالیت‌های فکری و علمی و تخصصی خود درآمد خاصی خواهد داشت که با درآمد اقشار و افراد دیگر متفاوت خواهد بود. بنابراین مقصود از مساوات در این روایت، و روایات مشابه، مساوات در برخورداری از امتیازها و درآمدهای عمومی جامعه است.

(مثلاً فردی که در مرکز قدرت و ثروت زندگی می‌کند، سهمی برابر با فردی خواهد داشت که در دورترین نقطه جامعه اسلامی زیست می‌کند).

۱۴. الامام الباقر(ع): إذا قام قائمنا اضمحلت القطائع فلا قطائع^۱.

بررسی سند

سند این متن صحیح است. در سند، تنها هارون بن مسلم و مسعدة بن زیاد وجود دارند که هر دو امامی و ثقه هستند.

رفع امتیازات ویژه

«امتیاز ویژه» عنوانی است که احتمال انحراف در آن بسیار قوی است. چیزی که اکنون با عنوان «رانت‌خواری» از آن یاد می‌شود.

طبیعی است که حکومت و قدرت، افراد نزدیک به خود یا باند و جناح مربوط به خود را صالح می‌پندارد و در صورت وجود امتیازهای ویژه، بیشتر آن را در میان افراد خود تقسیم می‌کند. سیاست اقتضا می‌کند مواردی به ظاهر مقبول هم انجام شود تا در هنگام بازخواست یا تبلیغات، آن موارد علم شده و از پاسخ‌گویی فرار شود.

یکی از مصادیق برجسته عدالت مهدوی، برچیده شدن امتیازهای ویژه است. لغو این قانون در مجموع، سبب ایجاد عادلانه‌ترین نظام اجتماعی خواهد گردید.

۱۵. محمد بن مسلم قال: سألت ابا جعفر(ع) عن القائم عجل الله فرجه إذا قام بای سيرة يسير في الناس فقال: بسيرة ما سار به رسول الله(ص) حتى يظهر الاسلام، قلت: و ما كانت سيرة رسول الله(ص) قال: ابطل ما كان في الجاهلية و

۱. قرب الاسناد: ۲۶۰/۸۰، بحار الانوار: ۱/۳۰۹/۵۲.

استقبل الناس بالعدل، و كذلك القائم(ع) إذا قام يبطل ما كان في الهدنة مما كان في ايدي الناس و يستقبل بهم العدل.^١

بررسی سند

روایت فوق به دو طریق نقل شده است که هر دو معتبر هستند. یک طریق آن صحیح است و طریق دوم که شامل محمد بن عبدالله بن هلال می شود مورد اطمینان است؛ چون این شخص در معرض اتهام کیسانی بودن است.

۱۶. الامام الباقر(ع): إذا قام القائم(ع) سار إلى الكوفة فهدم بها أربعة مساجد، فلم يبق مسجد على وجه الارض له شرف إلا هدمها وجعلها جماء، ووسع الطريق الاعظم، و كسر كل جناح خارج في الطريق، و أبطل الكنف والمازيب إلى الطرقات، ولا يترك بدعة^٢ إلا أزالها ولا سنه إلا أقامها.

۱۷. الامام الباقر(ع): إذا قام القائم(ع) دخل الكوفة و أمر بهدم المساجد الاربعة حتى يبلغ أساسها و يصيرها عريشا كعريش موسى، و تكون المساجد كلها جماء لا شرف لها كما كانت على عهد رسول الله(ص) و يوسع الطريق الاعظم فيصير ستين ذراعا، و يهدم كل مسجد على الطريق، و يسد كل كوة إلى الطريق، و كل جناح و كنيف و ميزاب إلى الطريق.^٣

بررسی سند

سند این روایت تا علی بن ابی حمزه بطائنی صحیح است. با توجه به این که اخذ و نقل حدیث از علی بن ابی حمزه در دوران استقامت او و قبل از توقف در امامت امام رضا(ع) بوده، بنابراین روایت بالا معتبر خواهد بود.

۱۸. ابو حمزه: سألت أبا جعفر(ع) ما حق الامام على الناس قال حقه عليهم أن يسمعوا له و يطيعوا. قلت: فما حقهم عليه؟ قال: يقسم بينهم بالسوية و يعدل في الرعية، فإذا كان ذلك في الناس فلا يبالي من أخذ ههنا و ههنا.^٤

۱۹. الامام الصادق(ع): في قوله تعالى ((اعلموا أن الله يحيي الارض بعد موتها قد بينا لكم الايات لعلكم تعقلون)) أي يحييها الله بعدل القائم عند ظهوره بعد موتها بجور أئمة الضلال.^٥

مردن و زنده شدن می تواند گونه های متفاوتی داشته باشد. زمین سرسبز و دایر حی است و زندگی دارد و زمین بایر و صحرا موات و مرده است و از زندگی تهی است. جامعه

۱. تهذيب الاحكام: ۲۷۰/۱۵۴/۶، بحار الانوار: ۱۹۲/۳۸۱/۵۲.

۲. الارشاد: ۳۸۵/۲، روضه الواعظین: ۲۶۴، اعلام الوری بأعلام الهدی: ۲۹۱/۲، بحار الانوار: ۸۴/۳۳۹/۵۲.

۳. الغيبة للطوسی: ۴۹۸/۴۷۵، بحار الانوار: ۶۱/۳۳۳/۵۲.

۴. الکافی: ۱/۴۰۵/۱، بحار الانوار: ۴/۲۴۴/۲۷.

۵. کتاب الغيبة للنعمانی: ۲۴.

انسانی نیز این گونه است. جامعه انسانی شاداب و سرشار از حیات و زندگی جامعه‌ای است که عدالت بورزد. قسط و عدل در تمامی شریان‌های وجودیش جریان داشته باشد. قلب جامعه با طنین عدالت تپیده و از جور و ظلم بر حذر باشد. جامعه مرده نیز جامعه‌ای است که زیرتازیانه جور و ستم گرفتار آید. از عدالت بی بهره باشد و از درد ستم بر خود بیچند. امام صادق(ع) در تفسیر آیه «أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۱ یکی از والاترین مصادیق احیای زمین را بیان کرده و فرموده‌اند: جامعه انسانی که به سبب ظلم و جور سردمداران ستمگر از نفس افتاده و به مرده‌ای تبدیل گشته است، پس از قیام حضرت(ع) زنده می‌شود و از جای برمی‌خیزد.

۲۰. الامام الصادق(ع): ما یكون هذا الامر حتی لا یبقی صنف من الناس إلا و قد لولا علی الناس حتی لا یقول قائل إنا لو ولینا لعدلنا ثم یقوم القائم بالحق والعدل.^۲

بررسی سند

سند این روایت معتبر است و به سبب وجود احمد بن محمد بن سعید - که زیدی است - و علی بن الحسن - که فطحی است - موثق خواهد بود.

شعار عدالت

عدالت واژه زیبایی است که هر فرد و گروه و صاحب نظریه سیاسی آن را هدف اساسی خود می‌شمارد و شعار سیاسی خود را با آن تنظیم می‌کند. از حکومت‌های سلطنتی و استبداد فردی گرفته تا مدینه فاضله دیگران، عدالت اجتماعی را محور اندیشه‌های خویش قلمداد کرده‌اند. دموکراسی و لیبرال دموکراسی امروزین نیز چنین ادعایی دارد. حتی لشکرکشی‌های غرب و به خاک و خون کشیدن مسلمانان مظلوم در کشورهای اسلامی نیز تحت این لواء تجزیه و تحلیل می‌گردد. ولی این همه شعار است و پوششی برای به قدرت رسیدن حزب یا فرد. تعریف عدالت در نزد همه اینان تعریفی نادرست و غیردقیق است. عدالت تنها در پرتو حکومت الهی امام عصر پدید می‌آید. آن‌گاه که پس از تجربه شدن انواع حکومت‌ها، بشر بفهمد که تا کنون دنبال سراب بوده است، به خود می‌آید و عدالت مهدوی را تجربه کرده و آن را لمس می‌کند.

این زمان دیگر فرصت تبلیغات از تمامی نظریه‌ها و نظریه‌پردازان سلب می‌شود؛ چون

۱. سوره حدید، آیه ۱۷.

۲. کتاب الغیبه للنعمانی: ۵۳/۲۷۴.

همه آنها قدرت را زمانی در دست داشته و از گسترش عدالت در جامعه عاجز مانده‌اند. در واقع، نظریه «عدالت مهدوی» تعبیری زیبا از «پایان تاریخ» است. تنها تفاوت آن است که بر خلاف دیدگاه متکبران و مغروران اندیشمندان غربی که پایان تاریخ را به معنای به قدرت رسیدن مستکبران می‌دانند، به عدالت - به عنوان تنها راه فراگیر - اشاره دارد و محور آن را بر عدالت مهدوی قرار داده است.

۲۱. الامام الصادق(ع): أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقر.^۱

شریان عدالت در لایه‌های پنهان جامعه:

یکی از زیباترین تعبیرها در باب گستره عدالت مهدوی در این متن بیان شده است. «عدالت» لایه‌های پیدا و پنهان زیادی دارد. ممکن است در جامعه‌ای قوانین و مقررات عادلانه وضع و اجرا گردد، ولی در کوچه پس کوچه‌های شهر، دور از نگاه قانون و مأمور بر کسی جفا شود.

ممکن است جو عمومی جامعه با عدالت هماهنگ باشد؛ ولی در اجتماع کوچک خانواده، بر زن و فرزند جفا رود.

ظاهر این است که جامعه مهدوی عدالتی فراتر از همه این‌ها دارد. عدالت فرهنگ زمانه گشته و در تمامی لایه‌های پیدا و پنهان جامعه جریان یافته است. آن چنان که سرما و گرما در دل هر کوی و خانه و از هر برزن و روزن نفوذ می‌کند، عدالت مهدوی هم در تمامی گوشه گوشه جامعه عطر می‌پراکند و چه زیباست جامعه‌ای این چنین.

۲۲. عمار الساباطی قال: قلت لابی عبدالله(ع):... جعلت فداک فما تتمنی إذا أن نکون من أصحاب الامام القائم فی ظهور الحق و نحن الیوم فی إمامتک و طاعتک أفضل أعمالا من أعمال أصحاب دولة الحق فقال: سبحان الله: أما تحبون أن یظهر الله عزوجل الحق والعدل فی البلاد، و یحسن حال عامة البعاد.^۲

بررسی سند

افراد موجود در سند، معمولاً مورد اعتمادند. قاسم بن هشام اللؤلؤی ممدوح است. تنها می‌بایست درباره فرد اول سند - مظفر بن جعفر بن مظفر العلوی السمرقندی - مطابق با مبنا عمل شود. او استاد شیخ صدوق است و ترضی او را هم دارد، ولی توثیق صریح ندارد. اگر این‌گونه اساتید صدوق(ره) مورد پذیرش قرار گیرند، متن معتبر است و الا مورد پذیرش

۱. کتاب الغیبه للنعمانی: ۱/۲۹۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة: ۷/۶۴۵.

قرار نمی‌گیرد.

سایه‌سار عدل

ثواب و ارزش هر تکلیف با سختی و آسانی آن سنجیده می‌شود. هر مقدار که بر سختی کار افزوده شود، ارزش و قیمت بیشتری خواهد یافت. بدین سبب، گفتار عمار ساباطی به امام صادق(ع) طبیعی و مطابق با سیره عقلایی جلوه می‌نماید. او می‌گوید: اگر ما در این دوران عسرت و سختی، ثوابی افزون بر یاوران امام مهدی(ع) و در زمانه او داریم، پس چرا آرزوی دولت او را داشته و خود را از این فیض عظیم محروم کنیم؟ او بر باور منافع فردی مؤمنان و محاسبه جزای جزیلی که عبادت در زمانه او (زمان سختی و مشقت) داشته، سخنی صواب گفته است؛ ولی این سخن در برابر منافع اجتماعی و گستره حکومت عدل امام مهدی(ع) رنگ می‌بازد. امام صادق(ع) با رد اظهارات او می‌فرماید: آیا دوست ندارید که خداوند عزوجل حق و عدل را در گستره زمین ظاهر سازد و تمامی مردمان احوال نیکو داشته باشند؟ در واقع، جامعه مهدوی جامعه‌ای این‌گونه است. راه هدایت برای تمامی مردمان فراهم و حق و عدل بر همه‌جا سایه افکنده است و تمامی سرزمین‌ها از نعمت عدل بهره‌مندند.

۲۳. الامام الصادق(ع): أول ما يظهر القائم من العدل أن ينادي مناديه أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الأسود والطواف.^۱

برخی مصادیق عدالت

در روایات ما برخی مصادیق عدالت که برای مخاطبان معلوم و محسوس بوده ذکر شده و از آن‌ها به عنوان نمونه‌های عدالت مهدوی یاد شده است. نمونه‌هایی که همه اعتراف به عادلانه بودن آن دارند، ولی کمتر کسی آن‌ها را انجام می‌دهد. یکی از این موارد، تقدیم طواف واجب بر طواف مستحب و بازگذاشتن فضای مسجد الحرام برای تسهیل انجام واجبات است.

۲۴. الامام الكاظم(ع): إذا قام قائمنا(ع) قال: يا معشر الفرسان سيروا في وسط الطريق، يا معشر الرجال سيروا على جنبي الطريق فايما فارس أخذ على جنبي الطريق فاصاب رجلا عيب الزمانه الدية، و ايما رجل اخذ في الطريق فأصابه عيب فلا دية له.^۲

نمونه عدالت

۱. الكافي: ۱/۴۲۷/۴، من لا يحضره الفقيه: ۳۱۳۲/۵۲۵/۲، بحارالانوار: ۱۶۹/۳۷۴/۵۲.

۲. تهذيب الاحكام، ج ۱۰، ص ۳۱۴، ح ۱۶۹.

از نمونه‌های ذکر شده و محسوس عدالت مهدوی، وضع قوانین عادلانه و اجرای دقیق آن است. قانون می‌بایست به گونه‌ای طراحی شود که حق هیچ کس - چه ضعیف و چه قوی - پای‌مال نشود. همان‌گونه که قدرتمندان حق ندارند بر محرومان و بی‌قدرتان جور روا دارند، ضعیفان نیز حق پای‌مال کردن حقوق قدرتمندان را ندارند.

بنابراین قانون حرکت در مسیر پیاده و سواره‌رو، آن است که میانه‌مسیر در اختیار سوارگان و کناره‌های آن در اختیار پیادگان است. پس اگر پیاده‌ای مسیر وسط و میانه را برگزید و آسیبی دید دیه بر او تعلق نخواهد گرفت، چون از حق خویش تعدی کرده است.

۲۵. الامام الرضا(ع): يطهر الله به الارض من كل جور، و يقدها من كل ظلم، (و هو) الذی یشک الناس فی ولادته، و هو صاحب الغیبة قبل خروجه، فإذا خرج أشرفت الارض بنوره، و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم أحداً^۱.

معیار

در موارد مختلفی اشاره کردیم که امام مهدی(ع) نه تنها خود عادلانه حکم کرده و حکومت خود را عدالت‌محور تشکیل می‌دهد، بلکه علاوه بر آن، جامعه‌ای با فرهنگ عدالت پایه‌ریزی می‌کند. در این جامعه، عدالت معیار است و ملاک سنجش همه چیز. هر کس می‌باید خود را با معیار عدالت مهدوی بسنجد و راه صحیح و عادلانه را برگزیند. بنابراین ظلم از جامعه برچیده می‌شود و هیچ کس بر دیگری ظلم نخواهد کرد. این است جامعه مهدوی که مبتنی بر عدالت است.

۲۶. یونس بن عبدالرحمن: أن الرضا(ع) كان يأمر بالدعاء لصحاب الامر بهذا: ... اللهم اشعب به الصدع و ارتق به الفتق و أمت به الجور و أظهر به العدل و زين به طول بقائه الارض و ذیده بالنصر و انصره بالرعب... و بدل من حکمک حتی تعید دینک به و علی یدیه جدیداً غضا محضا صحیحا لاعوج فیهِ و لابدعة معه و حتی تنیر بعدله ظلم الجور و تطفی به نیران الکفر^۲.

عدل موعود در دعای امام رضا(ع) برای صاحب الامر به گونه‌ای بسیار زیبا تصویر شده است. این دعا امید بخش و راهنماست. خدایا با قیام او ظلم و ستم را نابود ساز و بمیران و عدالت را ظاهر ساخته و بر فراز آور. با قیام او دین محض الهی را جلوه‌گر ساز که از هر کژی و بدعتی بر کنار و پاکیزه است. خدایا با نور عدالت او ظلمت‌های تو در توی ستمگران را برملا کن و آتش کفر را با حلاوت عدالت او خاموش گردان.

۱. کمال الدین و تمام النعمه: ۵/۳۷۱، کفایه الأثر: ۲۷۴، إعلام الوری بأعلام الهدی: ۲/۲۴۱، بحار الانوار: ۲۹/۳۲۱/۵۲.

۲. مصباح المتجهج: ۵۳۵/۴۰۹.

۲۷. أبو محمد الحسین بن أحمد المکتب قال: حدثنا أبو علی بن همام بهذا الدعاء، و ذکر أن الشیخ العمری قدس الله روحه أملاه علیه و أمره علیه و أمره أن يدعو به و هو الدعاء فی غیبة القائم (ع) اللهم... أصلح به ما بدل من حکمک، و غیر من سنتک حتی يعود دینک به و علی یدیه غضا جدیدا صحیحا لا عوج فیہ و لا بدعة معه حتی تطفی بعدله نیران الکافرین... اللهم فافرج ذلک بفتح منک تعجله، و نصر منک تعزه، و إمام عدل تظهره إله الحق رب العالمین. اللهم إنا نسألك أن تأذن لولیک فی إظهار عدلک فی عبادک... و أقم به الحدود المعطلة و الاحکام المهملة حتی لا یبقی حق إلا ظهر، و لا عدل إلا زهر.^۱

بررسی سند

در این سند، تنها نام ۳ نفر آمده است: شیخ عمری که از نواب ویژه است و از معصوم (ع) توثیق صریح دارد. ابو علی بن همام نیز محمد بن ابی بکر است که توثیق شده است.

بنابراین صحت طریق آن بستگی به مبانی در توثیق حسین بن احمد المکتب دارد. اگر توثیق اساتید شیخ صدوق پذیرفته شود، طبیعتاً این متن نیز پذیرفته خواهد بود.

امام عدل

یکی از القاب امام مهدی (ع) عدل است؛ چرا که او نماد عدل و داد و مظهر و مظهر آن است. امام (ع) را العدل المتتظر خوانده اند^۲ که اشاره به موعود و دلیل انتظار است. در این دعا نیز امام (ع) «امام عدل» خوانده شده است که اشاره به جایگاه عدالت در حکومت مهدوی است.

بسیاری از مصادیق عدالت، هنوز روی در نقاب دارد و شکوفا نگشته است. امام مهدی (ع) شکوفا کننده عدل و بر فراز آورنده آن است. در زمان اوست که حقیقت به طور کامل ظاهر می گردد و عدالت به گونه تام شکوفا می شود.

نگاهی اجمالی به اسناد روایات

مجموع روایات ذکر شده از محتوای سلیم و مطابق با قواعد و مبانی شرعی بهره مندند و اطمینان نسبی به آن‌ها وجود دارد. این متون با هدف قیام و انقلاب امام مهدی (ع) و آموزه‌های قرآنی در ارسال رسل و پایان عدالت‌گون جامعه نیز هماهنگ است. از جهت سندی نیز برخی از این متون از سند صحیح و موثق و حسن - یعنی اسناد

۱. کمال الدین و تمام النعمه: ۴۳/۵۱۲.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۰؛ مصباح المتعجد، ص ۵۸۰.

معتبر - برخوردار بودند که در ذیل هر متن معتبر، به اعتبار آن اشاره کردیم. روایت اول مستفیض - و در حد تواتر - بود و اسناد متفاوت معتبر شیعی و سنی نیز داشت.

روایت چهاردهم که از قرب الاسناد نقل شده بود نیز سندی صحیح داشت. روایت پانزدهم محمد بن مسلم از امام باقر نیز دو سند معتبر دارد که یکی صحیح و دیگری موثق است.

روایت هفدهم نیز سند قابل قبول دارد. چون همه افراد سند، غیر از علی بن ابی حمزه، امامی و ثقة هستند. با توجه به نقل شدن روایت از این شخص پس از انحراف او، این سند نیز معتبر خواهد بود.

روایت بیستم موثقه است؛ چون برخی افراد ثقة غیر امامی در آن وجود دارند. اعتبار روایات بیست و دوم و بیست و هفتم نیز وابسته به مبنای رجالی در قبول وثاقت اساتید شیخ صدوق است.

با توجه به این مقدار از روایات معتبر، روایات دیگر نیز به عنوان مؤید و مجموعه روایات عدالت مهدوی پذیرفته خواهد بود.

خاتمه

در پایان، به نکاتی در ارتباط با عدالت اقتصادی - که برای عموم جامعه ملموس تر و مفهوم تر است - معیار بودن عدالت و تعارض عدالت و مصلحت اشاره می‌کنیم.

عدالت اقتصادی

یکی از اندیشمندان معاصر، رابطه میان مال و انسان را به پنج شکل تصویر نموده و احکام مطابق آن را بیان کرده است:

۱. مسکنت (هیچ نداشتن)

این پدیده واجب الدفع فوری است و باید بی‌درنگ برچیده شود و به فرد مسکین امکانات لازم داده شود.

۲. فقر (کمبود داشتن)

آهنگ اقتصاد جامعه باید چنان باشد که اساساً فقر، امکان ظهور نیابد و اگر هم گریبان‌گیر کسی شد، برطرف گردد. جامعه ایده آل اسلامی جامعه‌ای منهای فقر است.^۱

۱. به گفته امام علی(ع) «لا يوجد فيه عائل و محتاج و لا یظلم فيه مسلم او معاهد» خلاصه گزارش شده برگرفته از نوشتار جناب آقای محمد اسفندیاری است در مجله بینات شماره ۳۷ و ۳۸، ص ۱۷۲ - ۱۷۳.

به این موضوع در عصر ظهور - عصر مدنیت قرآنی - نیز اشاره شده است که در آن فقیری که نیازمند زکات باشد، یافت نمی‌شود.

۳. غنای کفافی

بی‌نیازی و غنای ممدوح و مشروع در شریعت است که شخص اموال حلال و مشروع را به دست می‌آورد و صاحب آن می‌تواند انفاق کند و در کارهای عامه و سودمند به دیگران یاری رساند.

۴. غنای وافر

تراکم ثروت نزد افراد جامعه و احتکار اموال است که بی‌توجه به انفاق و بدون نظر به طبقات فرودست در جامعه جریان یافته است.

۵. غنای تکاثری

یعنی فراوان داشتن و فراوان خواستن. افراط مال و حرص زدن در راه یافتن آن است که ویران‌گر عدالت و کرامت انسان است.^۱

عدالت مهدوی در بعد اقتصادی اقتضا می‌کند که مسکنت به کلی برچیده شود و فقر نیز پایدار نماند. سخن امام باقر(ع) دربارهٔ اوضاع اقتصادی در زمان امام مهدی(ع) به این برچیده شدن اشاره دارد. می‌دانیم که یکی از شرایط گیرنده زکات، فقر است و امام(ع) می‌فرماید که در زمان امام مهدی(ع) هیچ‌کس محتاج زکات نیست.^۲ پس فقیر - به معنایی که در استحقاق زکات مد نظر است - وجود ندارد و شرایط ابتدایی زندگی فراهم است. روایات مطلق دیگری نیز به این مطلب اشاره دارند که برپایی عدالت، سبب از میان رفتن فقر و مسکنت می‌شود و غنا - البته غنای کفافی - پدید می‌آید. امام صادق(ع) می‌فرماید: «ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم».^۳ امام کاظم(ع) نیز فرموده‌اند: «لو عدل فی الناس لاستغنوا».^۴

عدالت اقتصادی مصداق برجسته عدالت اشاره شده در روایات امام مهدی(ع) است. در بسیاری از آن‌ها، مساوات در تقسیم بیت‌المال با عدالت در همه جنبه‌ها در کنار هم ذکر شده و به عنوان مصداق اخص مورد اشاره قرار گرفته است.

عدالت و مصلحت

۱. الحیاه، محمدرضا حکیمی، ج ۵ و ۶.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰، ج ۲۱۲.

۳. کافی، ج ۲، ص ۵۶۸.

۴. کافی، ج ۱، ص ۵۴۲.

نگاهی به سیره علوی و شیوه حکومتی امام علی(ع) این نکته را شفاف می‌سازد که هیچ مصلحتی بالاتر از مصلحت اقامه عدل نیست. اصل عدالت اصل اساسی حاکم بر تمام قوانین و رفتارهاست و با هیچ چیز دیگر - از جمله مصلحت - سنجیده نمی‌شود. عدالت مهدوی معیار و ملاک حکومت و شاخص، نماد و سمبل سیاست مهدوی است.

هر مصلحت که بر پایه عدالت بنا نشود، مصلحت نخواهد بود. هیچ امر نیکی بر پایه ظلم بنا نمی‌شود، حتی اگر فواید بسیار و بی شماری داشته باشد.

با این مبنا، این سخن امام علی(ع) معنایی روشن می‌یابد و تعارف به شمار نمی‌رود که فرمود: **والله لو أعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها على أن اعصى الله في نملتها اسلبها جلب شعيرة ما فعلته**^۱.

امام علی(ع) تمامی جهان را در مقابل ظلم کوچکی در حد گرفتن پوسته جو از دهان مورچه، ظلم می‌شمرد و آن را مردود می‌داند. بنابراین عدالت با تأویل و توجیه به مسلخ نمی‌رود و ذبح نمی‌شود و به بهانه مصلحت قربانی نمی‌گردد.

عدالت به مثابه معیار

«عدالت مهدوی» به عنوان معیار و ملاک می‌بایست مد نظر قرار گیرد. جامعه ما چه مقدار به جامعه مهدوی شباهت دارد؟ این پرسش با مقایسه عدالت در جامعه ما روشن می‌شود. قوانین حاکم بر جامعه نیز باید با معیار عدالت سنجیده شود و نسبت خود را با جامعه مهدوی به دست آورد. حتی علاقه و حب و بغض ما نیز با این میزان توزین می‌گردد.

نمی‌توان به امام مهدی(ع) به عنوان سمبل عدالت عشق ورزید و در زندگی روزانه، در جامعه و در خانواده و حتی با نفس خویش عدالت نورزید.

حتی روایات مربوط به قیام و انقلاب امام مهدی(ع) هم با این معیار سنجیده می‌شود. انقلاب مهدوی از شائبه ظلم نیز به دور است. بنابراین اگر متنی از متون گزارش شده موهم ظلم و جور در انقلاب مهدوی باشد، آن متون می‌بایست مورد تأمل و دقتی دوباره قرار گیرند.

به عنوان نمونه، متنی که در برخی از کتب آمده و اتهام قتل عام زنان باردار را در پی انقلاب امام مهدی(ع) مطرح کرده است، با این معیار - عدالت - همخوانی نداشته و مردود است.^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹، ح ۲۰۶.

این متن، اگرچه دربارهٔ بنی امیه و فاجرانی است که فسق و فجور زیادی مرتکب شده‌اند، ولی با روال حکومتی امام مهدی(ع) و مبانی سیاسی ایشان سازش ندارد و به این سبب پذیرفته نیست.^۱

نکته

گفتنی است که هر نبرد و جنگ و کشتار را نمی‌توان خلاف عدالت شمرد و ظلم نامید. طبیعی است که برپایی حکومتی با گسترهٔ جهانی و منطبق با قواعد الهی، مخالفانی خواهد داشت که می‌کوشند آن را از بین ببرند. بنابراین باید با آنان مبارزه و باطل را نابود کرد. در روایات مربوط به قیام و انقلاب امام مهدی(ع) متون این چنین فراوان آمده است. اما این نبردها و درگیری‌ها نباید منجر به ظلم و جور بر هیچ کس، حتی دشمنان، شود.

۱. رجوع شود به کتاب شمیم رحمت.